

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ترسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش بیست و سوم

۰۷ اپریل ۲۰۱۴

نخستین وظیفه: برقراری ارتباط با توده ها

حزب کمونیست در عین حال که به طرح ریزی پایه های سازمانی و ایدئولوژیک خویش و تحکیم آنها مشغول بود با تمام نیرو می کوشید تا با توده های مردم ارتباط بگیرد و آنها را به صحت مشی سیاسی خویش معتمد گرداند. وظیفه مذکور به عنوان وظیفه مقدم تلقی می شد، به عنوان وظیفه کلیدی که می بایست مسأله تحقق وحدت و بسیج خلق در مبارزه را حل کند.

کمیته مرکزی موقت، بلافاصله پس از تأسیس حزب اعلامیه ای خطاب به قاطبه خلق البانی صادر کرد که به مثابه فریاد وحدت انعکاس یافت:

«ما از کلیه البانی های شرافتمندی که واقعاً میهن خویش را دوست می دارند دعوت می کنیم که کلیه قوای خود را متحد سازند و در خدمت مبارزه رهائیبخش ملی بگذارند. مبارزه بی پروا یگانه روش صحیحی است که می توان در برابر تجاوزکاران اتخاذ کرد. باید هر فرزند این کشور سرباز مبارزه رهائیبخش ملی باشد. برای این که بتوانیم بر دشمن فائق آئیم مبارزه ما باید متشکل، متحد و نیرومند باشد... همه در مبارزه متحد شویم! به خاطر رهائی ملی، علیه تجاوزکاران فاشیست!»^۱

حزب کمونیست البانی توجه بسیار به تبلیغ و تهییج شفاهی و کتبی معطوف داشت. کمیته مرکزی پیوسته به وسیله اعلامیه ها و تراکت های خودش به خلق البانی و یا مستقیماً به دهقانان، نظامیان، زنان و جوانان خطاب می کرد. کمیته های منطقه ای حزب نیز اعلامیه ها و تراکت هایی در خطاب به مردم صادر می کردند. از آغاز ۱۹۴۲ سازمان های محلی حزب به انتشار اعلامیه ها و بولتن های آدواری دست زدند که به شرح عملیات مهم مبارزه ضد فاشیستی در داخل و خارج کشور می پرداخت.

^۱ - نخستین اعلامیه مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست البانی. اسناد عمده حزب کار البانی. جلد اول صفحات ۲۷ و ۲۸

هرگز هیچ گروه یا سازمان سیاسی در البانی تبلیغ و تهییجی به این اندازه پردامنه و مبارزه جو از لحاظ مضمون ایدئولوژیک به این اندازه متین، روشن و مشخص که حزب کمونیست البانی در بین توده کارگران، دهقانان، روشنفکران، جوانان، زنان و نظامیان آغاز کرد، دست نزده بود. حزب کمونیست البانی به این کار بی وقفه خود مشی عمومی خویش را روشن می ساخت، وضع بین المللی و داخلی را تشریح می کرد، اتحاد شوروی و پیکار قهرمانانه ارتش سرخ را به خلق می شناسانید، به افشای فاشیسم و مهاجمان ایتالیائی و تجاوز کاران المانی و خائنان به خلق البانی می پرداخت.

مهمترین شکل تبلیغ و تهییج شکل شفاهی بود، مانند تماس مستقیم و یا گفت و گو با گروه های کوچک، صحبت در جلسات کارگران، دهقانان و یا جوانان. این شکل، نتایج بسیار رضایتبخشی به بار می آورد. همه جا کمونیست ها در توده ها نفوذ می کردند و برای این کار کلیه وسائل و کلیه شیوه ها، آشنائی های قدیم و یا جدید، فرصت های اخذ تماس مانند جشن های عمومی، عروسی، روز های بازار و روابط همسایگی را مورد استفاده قرار می دادند.

کمیته مرکزی موقت با تکیه بر مشی عمومی حزب، به تنظیم شعار های اساسی دست زد آنها را در مطبوعات خویش، در طی نمایش های ضد فاشیستی و به وسیله تهییج شفاهی شایع ساخت. این شعار ها از مطالبات و آمال توده های خلق سرچشمه می گرفت، برای خلق قابل درک بود و از طرف خلق پذیرفته می شد. شعار «مرگ بر فاشیسم! آزادی برای خلق!» به صورت شعار اصلی مبارزه رهائیبخش ملی در آمد.

کار تبلیغاتی حزب ضرورت وحدت و مبارزه متشکل علیه اشغالگران را به خوبی نمایان می ساخت و آگاهی بر این ضرورت، شور و شوق انقلابی را به ویژه در بین توده های جوان بر انگیخت. کمونیست های جوان موفق شدند جمعیت های ورزشی و فرهنگی جوانان را که به دست فاشیست های ایتالیائی دائر شده بود بر هم زنند و سازمان های جدیدی با رهبری سازمان جوانان کمونیست بر پا کنند.

تبلیغ و تهییج مبارزه جویانه، افزار بسیار مؤثری در جلب توده ها بود ولی به هیچ وجه کفایت نمی کرد. حزب کمونیست البانی از نقایص کار گروه های کمونیست درس های بسیار گرانبهای گرفته و از همان آغاز به خوبی دریافته بود که توده ها آنچه را که حزب به آنها توضیح می دهد جز در پرتو وقایع، جز در پرتو اقدام های متعدد مشخصی که مستقیماً با مطالبات و منافع و آمال آنها منطبق باشد درک و هضم نخواهند کرد.

در اوایل، بخشی از مردم، به ویژه در روستا ها، هدف و معنای عمل سیاسی کمونیست ها را نمی فهمیدند زیرا که حزب هنوز خود را خوب شناسانده بود و برخی پندار های نادرست در باره کمونیست ها و کمونیسم که به وسیله تبلیغات بورژوائی شایع گشته بود، هنوز وجود داشت.

کمیته مرکزی به کمیته های منطقه ئی حزب وظیفه می داد که حتی المقدور بر عملیات سیاسی و رزمی خویش، بر تظاهرات ضد فاشیستی، اعتصابات، خرابکاری ها و اقدامات مسلحانه و غیره، به مثابه وسائل عمده تقویت حزب و اتصال آن با توده ها بیفزایند. کمیته مرکزی از کمونیست ها می خواست که سرمشق دلیری، ثبات قدم و فداکاری نسبت به حزب و میهن باشند.

در دسامبر ۱۹۴۱ و اوایل ۱۹۴۲ تقریباً در کلیه شهر ها دسته های پارتیزان های شهری تحت رهبری مستقیم کمیته های منطقه ئی حزب به وجود آمد. نخستین واحد های پارتیزانی از کمونیست ها، گروه های کوچک مسلحی بودند مرکب از پنج تا ده نفر. اعضای آنها به طور کلی هنوز به حالت مخفی در نیامده بودند.

در نخستین ماه های ۱۹۴۲ دسته های پارتیزانی در تیرانا، کورچا، اشکودرا، ژیروکاسترو، و برخی از شهر های دیگر ده ها نفر از افسران و کارمندان عالیرتبه حزب فاشیست ایتالیا، از جاسوسان و خائنان البانی را به قتل رسانیدند، بر انبار ها و مؤسسات نظامی دشمن حمله بردند و آنها را نابود گردانیدند. تظاهرات ضد فاشیستی تحت رهبری کمیته های

منطقه ئی در اشکودرا، تیرانا، ورس، الباسان، ولورا و غیره انجام گرفت و به تصادماتی منجر گردید که نخستین قربانیان آنها اعضای حزب بودند.

عملیات مسلحانه دسته های پارتیزانی شهری فقط بدان منظور نبود که ضرباتی بر دشمن وارد کند بلکه قبل از همه بدان منظور بود که مزایای سیاسی برای نهضت رهاییبخش ملی به دست آورد و آگاهی سیاسی توده ها را ارتقاء بخشند. عملیات مسلح و تظاهرات ضد فاشیستی، مهر توده های پهناور خلق را نسبت به کمونیست ها بر انگیخت و اعتبار حزب را به سرعت بالا برد. دلیری بی مانند و آن پختگی که کمونیست ها در نبرد به ضد فاشیسم نشان می دادند روز به روز بیشتر توده ها را به آنها نزدیک می ساخت و اعتماد به سخنان حزب را به آنها الهام می داد.

در اوایل ۱۹۴۲ کمیته مرکزی حزب رهنمود داد که همین که شرایط لازم فراهم آید و به ویژه پایه های جنبش در روستا استوار گردد سازمان دادن دسته های پارتیزانی در روستا تدارک شود. دسته های پارتیزانی روستائی می بایست بتوانند به عملیاتی شدید تر و وسیع تر از عملیات دسته های پارتیزانی شهری دست بزنند.

حزب علاوه بر تبلیغ و تهییج مبارزه جویانه و عملیات سیاسی و نظامی به کار سازماندهی خلق می پرداخت و اگر در این کار به تأسیس سازمان های توده ئی دست نزد بدان سبب بود که می بایست زمینه سیاسی آنها فراهم شود. شکل بدوی سازماندهی خلق، تماس های فردی اعضای حزب، جوانان کمونیست و سمپاتیزان با کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران، زنان، دانش آموزان دبیرستان ها بود. از محافل ورزشی و فرهنگی جوانان، از کلاس های کار های دستی زنان، از اجتماعات آموزشی نیز استفاده می شد. این شکل های عمل امکان داد که شرکت توده ها در اجتماعات کنفرانس های مخفی، نیل آنها به آگاهی سیاسی و پیوستن مشتاقانه آنها به جنبش ضد فاشیستی تأمین شود.

در فبروری ۱۹۴۲ کمیته مرکزی حزب برای نخستین بار رهنمود داد که شورا های رهائی ملی، به مثابه ارگان هائی که وظیفه دارند خلق را در مبارزه ضد فاشیستی سازمان دهند و بسیج کنند، به مثابه ارگان هائی که «جنین دولت آینده ما» خواهند بود تشکیل شوند.^۲

نقش شورا های رهائی ملی آن بود که به صورت محور های بسیار مهم ارتباط حزب با توده های وسیع، و همچنین به صورت حلقه وحدت توده های وسیع در جبهه رهائی بخش ملی، در آیند.

روش صحیح حزب کمونیست البانی در برابر ناسیونالیست های میهن پرست، در امر ارتباط حزب با خلق حائز اهمیت خاصی بود. بخشی از این ناسیونالیست ها در قشر های مختلف مردم به ویژه در روستا ها تا حدی نفوذ داشتند. همکاری با ناسیونالیست صدیق باعث می شد که بتوان توده های تحت نفوذ آنها را به مبارزه کشانید. کمیته مرکزی و کمیته های منطقه ئی حزب در کار با ناسیونالیست ها احتیاط و شکیبائی و مهارت بسیار به خرج دادند. به عقیده آنها این کار یکی از مهمترین کار ها بود و اقتضاء داشت که توجه خاص بدان مبذول شود.

حزب کمونیست البانی در عین حال که در راه عملی ساختن وحدت و همکاری صمیمانه با ناسیونالیست ها می کوشید پیوسته تزلزل و نوساناتی را که در بخشی از آن ها دیده می شد، بی ثباتی آنها را در مبارزه انقلابی و دموکراتیزه کردن کشور و تمایلات سازش با امپریالیست ها را که در برخی از آنها ظهور می کرد، در نظر داشت.

حزب وظیفه خود می دانست که نوسانات ناسیونالیست هائی را که به این یا به آن دلیل از شرکت در مبارزه رهائی ملی امتناع داشتند ولی در عین حال از همکاری با اشغالگران فاشیست خودداری می ورزیدند رفع کند و نفوذ آنها را خنثی کند.

جمع آوری کمک های مالی برای حزب و برای مبارزه رهاییبخش ملی نیز به مثابه شکلی از اشکال کار در توده ها سازمان داده شد. هیچ کس جز خود خلق نمی توانست به حزب و به رهبری مبارزه رهاییبخش ملی در رفع نیازمندی

^۲ - اسناد عمده حزب کار البانی. جلد اول صفحه ۳۹

های مادی و مالی یاری برساند. هر کمک رایگان پولی یا جنسی که از طرف کارگران، دهقانان، پیشه وران، کسبه کوچک و متوسط، معلمان و یا هر میهن پرست دیگر به عمل می آمد، هر چه هم که اندک بود، در عین حال به منزله پذیرش حزب حمایت می شد و پلی بود که او را با توده ها متصل می ساخت. مبارزه سازمان های حزب در جمع آوری کمک برای حزب و مبارزه رهائیبخش ملی همچنین موجب شد که کار پردازانه سیاسی در مورد روشنگری خلق صورت گیرد. این مبارزه به ویژه در جنوری ۱۹۴۲ در سراسر البانی در طی هفته ای که «هفته حزب کمونیست» نام گرفت، سازمان داده شد.

محبوبیت روز افزون حزب کمونیست، اعتلای اعتبار او در توده ها، عملیات متهورانه دسته های پارتیزانی و تظاهرات ضد فاشیستی موجب ترس فاشیست ها و خائنان گردید. مقامات اشغالی و دولت کیسلینگ به منظور از هم پاشاندن حزب کمونیست به عجله دست به یک سلسله اقدامات استثنائی زدند. فرمان هائی صادر شد مبنی بر اجرای «سیاست مقتدر نسبت به عناصر خرابکار» و اعلام حکومت نظامی.

از سوی دیگر اسارتگران ایتالیائی به مانور های جدیدی دست زدند تا خلق البانی و به ویژه ناسیونالیست ها و جوانان را بفریبند. تبلیغات فاشیست ها جنبش رهائیبخش ملی را به عنوان جنبشی مطلقاً «کمونیستی» و «ضد ملی» جلوه می داد.

مصطفی کروژا می کوشید به افکار عمومی تلقین کند که ایتالیای فاشیست سازنده «البانی بزرگ» و مدافع استقلال ملی خلق البانی است. موسولینی به سرلشکر ایتالیائی در تیرانا دستور داد که «به البانی ها خودمختاری بیشتر بدهد». اشغالگران تصمیم گرفتند که علامت تیر^۳ و تاج و ساووا^۴ را از پرچم البانی بر دارند زیرا که این علامت ها را «باعث خشم و طغیان میهن پرستان البانی» تشخیص داده بودند و کلمه «ملی» را بر نام «حزب فاشیست البانی» افزودند.

اما ترور و عوام فریبی فاشیست ها نمی توانست از رشد جنبش رهائیبخش ملی و افزایش اعتبار حزب کمونیست البانی جلو گیرد.

از همان نخستین ماه های موجودیت حزب، پیشرفت کار ها مشهود بود. معذک رضایتبخش نبود. در کار کمونیست ها تظاهراتی از سکتاریسم که باقیمانده گذشته به شمار می آمد، به چشم می خورد. در سازمان دادن کارگران کار زیادی انجام نگرفته بود و نقائص مهمتری در کار با دهقانان مشاهده می شد. نظریات کهنه ای مبنی بر این که دهقانان در خارج از دایره تأثیر کمونیسم قرار دارند از سابق در میان گروه ها جاری بود و سخت مانع می شد که اهمیت قطعی ارتباط دهقانان با حزب و شرکت فعال آنها در مبارزه رهائیبخش ملی به خوبی فهمیده شود. بسیاری از اعضای حزب از این که به دهات بروند بدشان می آمد و برای این که فعالیت اقلیتی خود را در بین دهقانان انجام دهند منتظر بودند که آنان به شهر بیایند.

کمیته مرکزی متوجه شده بود که آنچه جلو فعالیت حزب را می گیرد فقط بقایای شیوه های کهنه کار نیست بلکه روحیه گروهی هم هست که به چشم می خورد، کار فراکسیونی ضد حزب هم است که ترسکیست هائی نظیر آناستاس لولایو صدیق پرمت و اعضای سابق گروه «جوانان» انجام می دهند.

علائمی نشان می داد که یک جریان خطرناک ضد مارکسیستی سازمان بر افکن در درون حزب شکل گرفته است.

^۳ - منظور تبری است که دسته آن را در ترکه های نازک می پیچیدند و در تشریفات امپراتوری سابق رم به وسیله افسری در جلو بزرگان می دادند. (مترجم)

^۴ - خانواده سلطنتی ایتالیا (مترجم)

روحیه گروه های سابق و فعالیت دشمنانه ترسکیست ها در داخل و خارج حزب، مانع بزرگی در کار توسعه و تحکیم رابطه با توده های وسیع خلق بود و از متحد ساختن و قیام دادن آنها به مبارزه ضد فاشیستی جلو می گرفت.

ادامه دارد...